

## مجموعه کلمات عوامانه فارسی

- قر - بمعنی حرکتی است که رقصان بدن خود میدهند.  
قروفر - در مورد فر مذکور آمد.  
قر و غریله - رجوع شود به غریله.  
قر زدن - کسی را بوعد و وعید ازجائی بیرون بردن بقصد استفاده از او (fr.enlever).  
قوت - آدم از خود راضی را گویند که بشکل و لباس خود ببالد.  
قرتی - بهمان معنی قوت است.  
قرچی - برچی - غضروف را گویند.  
قرمپوف - بمعنی دیوس و احمق است.  
قرمساق - بمعنی قرمپوف است.  
قرم دنگ - بمعنی قرمپوف است.  
قرشمال - آدم بیمعنی و پرناز و افاده است.  
قد - آدم متکبر و مغرور را گویند.  
قسنجه - ماش دل را گویند که از فرط میل و هوس بچیزی حاصل گردد.  
قشقره - هیاهو و غلغله را گویند.  
قل خوردن - غلطیدن است.  
قلب - جرعه آب است.  
قلچماق - پهلوان است.  
قدر - آدم قلچماق و گردن کلفت را گویند.

## یکی بود یکی نبود

- قلفتی - خرابی و بیهودگی در عمل است .
  - قلفلك - بمعنی خارش دادن است بطوریکه خنده حاصل شود .
  - قلمبه - چیز برآمده و حرف و کلمات غریب و عجیب را گویند .
  - قماینه - افاده و فیس و عجب و تکبر است .
  - قنبرك - بمعنی چنبرك است که گرد نشستن باشد .
  - قمصور - خراب و ویران را گویند (زرت فلان قمصور شد یعنی بکلی از پا درآمد) .
  - قورت دادن - بلعیدن است .
  - قورت انداختن - خودستایی نمودن است .
  - قوقوسی - قسمتی از انار را گویند که بواسطه پرده‌ای از اقسام دیگر جدا باشد .
  - قواه (قرض و -) - بهمان معنی قرض است .
  - قیپ - بمعنی پر است گویند قوطی از سبک‌کار قیپ است .
- «ك»
- کاس کردن - کسی را از زور اصرار کردن و حرف زدن خسته نمودن است .
  - کپ آمدن - حال مرغ است در موقعی که میخواهد بچه بگذارد .
  - کپه - بمعنی توده است (fr. tas) .
  - کپه گذاشتن - بمعنی خوابیدن است و عموماً در مورد دشنام و اوقات تلخی استعمال میشود چنانکه گویند برو کپه مرگ بگذار .
  - کپیدن - کپه گذاشتن است .
  - کپره (کورَه) - چرکی است که روی اشیاء می بندد .

## مجموعه کلمات عوامانه فارسی

- کتره‌ای (مخفف کلپتره‌ای) - بمعنی بیخودی و بیهودگی سخن است .
- کتک زدن - زدن است گویند فلانی را کتک سختی زدم و او کتک مفصلی خورد .
- کره شدن - خواب رفتن و بیحس شدن اعضاء را گویند .
- کش - بمعنی مرتبه و دفعه است .
- کشیده - سیلی و طپانچه است که بر صورت زنند .
- کلافه شدن - حالت گیجی و خفگی است که از حرارت حاصل میشود .
- کلپتره‌ای - بهمان معنی کتره‌ایست .
- کلک زدن - حقه زدن و هرزگی کردن است .
- کلکی - آدم هرزه گرد را گویند .
- کل قاشوقی - بمعنی قاشوقی سخت است .
- کله - چیز بیدم و بی دسته را گویند .
- کند و کو - بمعنی سعی و تکاپو است .
- کنس - بمعنی خسیس است .
- کوتوله - بمعنی کوتاه است .
- کول - بمعنی پشت است .
- کولی - بر کول و پشت آدم سوار شدن را گویند
- کوم کردن -
- کیپ - بمعنی قیپ است
- کیس - بمعنی تا و چین است

« گ »

• کاکول - آدم احمق و کیج را گویند .

یکی بود یکی نبود

گر - سر کچل و بی مو را گویند.

گس - مزه ایست شبیه بمزه پوست انار

گندلی - بمعنی گرد است

گود - عمیق است

گه زدن - از میدان در رفتن است

« ل »

لات - شخص تهیدست و بی چیز و بی نوا باشد

لات ولوت - بمعنی لات است گویند فلانی لات ولوت و آسمان

جل است

لاس - معاشقه است

لاس زدن - معاشقه کردن است

لاسی - کسی را گویند که از عشق بازی خوشش آید

لاسیدن - لاس زدن است

لاش گذاشتن - اغراق نمودن است

لب و لباب - چاق و فربه و دلپذیر است

لبو - چغندر است

لب - گونه است

لات - زدن - خدشه بکسی وارد آوردن است

لج کردن - لجاجت نمودن است

لج باز - لجوج است

مجموعه کلمات عواء نه فارسی

- لغت (- وپکر) - برخلاف جست و چابک است  
 لخم - گوشت بی پوست و بی استخوان را گویند  
 لش (- ولوش) آدم بی غیرت و بی عار را گویند  
 لغ (- تغ و -) - بمعنی لغزان و بی پایه و سست است  
 لغت و لیس - کم کم از جایی چیزی بدست آوردن است  
 لك - لك کردن - کاری را آهسته آهسته ادامه دادن است  
 لکنه - بمعنی خراب رضایع و معیوب است  
 کم دادن - در جایی براحتی تکیه دادن و افتادن است  
 لنگ - پا و قدم را گویند  
 لنگ کردن - بافتح لام بمعنی منزل کردن و توقف است در مسافرت  
 و باکسر لام بمعنی بزمین انداختن است  
 لنگه - بمعنی همنا است (فرانسوی pendant)  
 لوجه - لبان و پوز را گویند  
 لو دادن - مشت کسی را باز کردن است  
 لوده - آدم الواط و خوشمزه را گویند  
 لوس - آدم بیمعنی و از خود راضی را گویند  
 لول بودن - مست و گیج بودن است  
 لول زدن - لولیدن است  
 لولیدن - جنیدن و غلطیدن است  
 له کردن - خرد کردن است

## یکی بود یکی نبود

میز خوردن - سُر خوردن و لغزیدن است

« م »

ماچ - بوسه است

ماسوندن - بنای کاری را محکم نمودن است

مالیده - اصطلاحی است در بازی که می‌رساند بازی باید مکرر شود.

مَتَلَاک - حرفهای خوشمزه و نیشدار را گویند

محل - اعتناست. گویند بفلانی محل سگ نگذاشتم

مشتی (مشهدی) - آدم خراج و دست و دل باز و خوش سر وضع را گویند

مُفَنگی - آدم مدّمع و بیقوت را گویند

مَلَنگ - سرخوش و تر دماغ است

مَن - مَن کردن - بطور نارضائی و ترس آهسته سخن راندن است

مَلَس - مزه‌ایست بین ترشی و شیرینی

مَلَندوغ - بمعنی دوغ است که آدم لوده و جلت باشد

مدخل زدن - تخمین نمودن است

موس موس کردن - تملق گفتن است برای بدست آوردن خاطر کسی

مول - فاسق و رفیق زن شوهر دار را گویند

## مجموعه کلمات عوامانه فارسی

### « ن »

ناتو - بمعنی غدر و خیانت است

نارو - بمعنی ناتوان است

ناؤقلا - آدم خدعه گر و باهوش را گویند

ناحق - آدم دم پریده و ناؤقلا است

نشکون - بادو انگشت بدن کسی را فشردن است

نشین - نشیمنگاه است

نثر - بمعنی لوس است

نه نه - مادر است

نوا - تقلید است

نیزه زدن - از کسی بگدائی و تردستی چیزی گرفتن است

نیزه باز - گدای تردست را گویند

### « و »

وارفتن - متلاشی شدن و از هم در رفتن است

والزاریات - بمعنی آشوب و شیون است

وازدن - رد کردن است

والمیدن - دراز کشیدن و استراحت کردن است

ور - بمعنی سو و طرف است

وراجی - برگزینی است

## یکی بود یکی نبود

- وَرَجایی - پرگوئی و زیاد حرف زدن است
- وَر پَریدن - بمعنی مرُدن و در گذشتن است و در موقِع تقریب استعمال شود
- وَر چَلو زیدن - جوشیدن و نفخ کردن است مانند خاکی که سر که بر آن ریزند
- وَر رفتن - مشغول بودن و بازی کردن با چیزی است بدون آنکه نتیجه مطلوب حاصل گردد . گویند فلانی آنقدر بساعت و ر رفت که خرابش کرد
- وَر زدن - و راجی کردن است
- وَر قَلَمبیدن - بالا آمدن و نفخ کردن است
- وَر کشیدن - بالا کشیدن و در آویختن است
- وَلرم - نیم گرم است
- وَل کردن - رها کردن است
- وَل گفتن - مزخرف گفتن باشد
- وَلنکار - مزخرف گو است
- وَلنکاری کردن - مزخرف گفتن است
- وَلو - پاشیده و متلاشی باشد
- وُول وُول کردن - جنیدن و غلطیدن بی صدا است
- وِیار - رغبت مفرط زنان آبستن است بچیزی
- وِیر - رغبت مفرط و موقتی است گویند فلانی بسیکار ویرش گرفته



## مجموعه کلمات عوامانه فارسی

« ۵ »

هاج و واج - حیران و متعجب  
 هوار - فریاد استمداد و سنگ و خاکی که از خرابی حاصل گردد  
 هول دادن - غفلة کسی را یا چیزی را بجلو راندن است  
 هولگی - بادت پاچگی و اضطراب  
 هول زدن - عجله کردن است  
 هو - دفعه و بار و مرتبه است گویند يك هو یعنی غفلة  
 هو زدن - بادت بروی دهن زدن و فریاد کشیدن است در موقع  
 شادی و استهزاء  
 هتگ - نشیمنگاه است

« ی »

یکه خوردن - از تعجب جنیدن است  
 یلی - از ادات بی اعتنائی و سرخوشی است





بعضی از کتابهای تازه چاپ که در « کانون معرفت » فروش میرسد

خطبه های محمد (ص)	بقلم « جواد فاضل »	بها ۳۰ ریال
محاكمات تاریخی	» »	» ۳۰ «
راه توانگری	بقلم « ناپلئون هیل آمریکائی »	
راههای ازدواج	ترجمه علی تعاونی سهیل « ۲۵ »	
	» ابراهام و هانا استون امریکائی	
سیاه پوشان	ترجمه رحیم متقی ایروانی « ۲۵ »	
لیلا خانم	» « صنعتی زاده کرمانی » « ۴۰ »	
مکتب زنان	» « کنت دو گوپینو فرانسوی » « ۵ »	
آئین زندگی	» « آندره ژید » ترجمه عبدالله توکل « ۲۰ »	
دوزخ	» « دیل کارنگی » « جهانگیر افخمی » « ۷۰ »	
تبهکاران	» « ژان پل سارتر » « مصطفی فرزانه » « ۲۰ »	
صحنه های مهیج عشق	» « زرین قلم - - - » « ۲۵ »	
خندان و گشاده رو باشید	» « اسکندر ریاشی » « محسن فارسی » « ۵۰ »	
مورچگان	» « پروفیسور بل نینسیس » « محمود نوائی » « ۳۰ »	
دنای دیگر	» « مورس مترلینگ » « ذبیح الله منصور » « ۳۰ »	
زبور عمل	» » » » » « ۴۰ »	
داستانهای تاریخی	» » » » » « ۴۰ »	
شخصیت	» « ناصر نجمی » - - - « ۱۲ »	
آینده يك توهم	» « لوئی آرتون » « مسعود برزین » « ۲۰ »	
مستطلق	» « زیگموند » « محمود نوائی » « ۲۰ »	
انواع اتحادیه اقتصادی	» ۱- جی- بریستلی « بزرگ علوی » « ۲۰ »	
فبرد من	» « فایق اصغر زاده - - - » « ۳۵ »	
اندر زبجوانان	» « هیتلر » « فرشاد » « ۳۰ »	
در راه آزادی ایران	» « هائری دروان فرانسوی »	
رسالات ملامحسن فیض	ترجمه « درباره امور جنسی » « ۲۰ »	
قانون مدنی	» « عدنان مزارعی » « ۲۰ »	
دیدنیها و شنیدنیهای ایران	» « بتصحیح بهمن کریمی ۲ جلد » « ۲۰ »	
فروید	» « دوره کامل سه جلد »	
آخرین سالهای زندگانی	» باهتمام « محمود ناجی لیسانسیه حقوق » « ۲۵ »	
۴۴ ساعت زندگانی يك زن	» « محمود دانشور » « ۵۰ »	
گلچین معرفت	» « اشتفن تسوایک ترجمه « فرهاد » « ۲۵ »	
	» » « جواد شیخ الاسلامی » « ۴۰ »	
	» « عبدالله توکل » « ۲۰ »	
	» « منتخب از اشعار ۴۸۵ نفر از شعرای بزرگ	
	» باهتمام « حسن معرفت » « ۲۵ »	
	» باهتمام « حسن معرفت » « ۲۵ »	
گلچین از شاهنامه فردوسی		